دوماهنامهٔ جستارهای زبانی
د۷، ش۳ (پیاپی ۳۱)، مرداد و شهریور ۱۳۹۵، صص۱۹-۳٤

بررسی تطبیقی کارکردهای «واو» در فارسی و عربی با محوریّت اشعار سعدی

ابوالفضل تقی‌پور*

استادیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد رشت، رشت، ایران

دریافت: ۹۳/۱۲/۱۰ پذیرش: ۹٤/٦/۳

چکیده

زبان فارسی و عربی از دیرباز با هم در ارتباط بوده‌اند و این ارتباط اغلب موجب تداخل زبانی[1] شده است. علاوه بر بخش واژگان زبان، در بخش صرف، آواشناسی و حتی نحو هم این دو زبان روی هم تأثیر گذشته‌اند. این مقاله که هدفش بررسی یکی از این تداخل‌های زبانی است، نشان می‌دهد که بسیاری از کارکردهای حرف «واو « در عربی، به فارسی نیز منتقل شده است؛ چنان‌که این حرف آنجا که میان دو اسم، دو فعل یا دو جمله قرار می‌گیرد، علاوه بر کارکرد نحوی اصیل خود، عطف برخی آثار معنایی و بلاغی دیگر را نیز بر جمله مترتب می‌سازد. «واو» در معانی متعددی نظیر حال، قَسم، معیّت، استدراک و ازجمله در معنای سببیّت به کار گرفته می‌شود. نتیجهٔ پژوهش همچنین نشان می‌دهد عباراتی شبیه «وگر » و «وَر» در زبان فارسی که در عین ربط دادن کلام، معنای شرطی نیز دارند، به‌نوعی حاصل ترجمهٔ «وَإن» یا «وَلو» در عربی هستند.

واژگان کلیدی: زبان و ادبیات تطبیقی، سعدی، کارکردهای حرف واو، تداخل زبانی، آثار معنایی و بلاغی.

۱. مقدمه

افراد جامعهٔ انسانی به دلیل نیازی که به یکدیگر دارند، همیشه با یکدیگر در تعامل هستند و به هر انگیزه‌ای که بین دو جامعه تعاملی برقرار شود، زبان آن‌ها دستخوش تحولات ناشی از این تعامل می‌شود و البته که این تعامل‌ها و ارتباط‌ها می‌تواند بین زبان‌های یک خانواده یا بین زبان‌های دو خانوادهٔ مهم زبانی باشد. زبان فارسی و عربی از دیرباز با هم در ارتباط بوده‌اند و دادوستدی که میان آن‌ها صورت پذیرفته است را میان هیچ دو زبانی نمی‌توانیم بیابیم. نتیجهٔ مناسبات تاریخیِ طولانی دو ملّت عرب و فارس چنین بود که در ابتدا فارسی دورهٔ ساسانی سبب تحول و غنای زبان و ادب عربی شد و آن‌گاه هنگامی‌که ابزارهای بیانی عربی و توان علمی آن افزایش یافت، این‌بار نوبت

* نویسندهٔ مسئول مقاله: E-mail: altappe55@gmail.com

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-28]

این زبان بود که فارسی میانه را تحت تأثیر خود قرار دهد و موجبات پوست‌اندازی آن و تولد فارسی جدید را فراهم آورد (نک. محمدی، ۱۳۸۰: ۳۱). به عبارتی این‌گونه نیست که صرفاً فارسی از عربی تغذیه کرده باشد، بلکه عربی نیز چه در حوزهٔ زبان و چه در حوزهٔ ادبیات وامدار فارسی است. کتاب *الحکمة الفارسیة فی الادب العربی فی العصر العباسی* نوشته عیسی العاکوب که با ترجمهٔ شریفی خجسته به چاپ رسیده و یا کتاب « *الصلات الثقافیة بین ایران و مصر*» نوشتهٔ محمدنورالدین عبدالمنعم، استاد ادب فارسی دانشگاه الازهر و کتاب *الالفاظ الفارسیة المعربة* نوشتهٔ ادی‌شیر و کتاب *راه‌های نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان تازی* و همچنین *چالش‌های میان عربی و فارسی* نوشتهٔ آذرتاش آذرنوش و نیز ده‌ها مقاله در این زمینه مبیّن این امر است.

در طول تاریخ اعراب و ایرانی‌ها به جبرِ جغرافیا، همسایهٔ هم بودند و مراودات گسترده‌ای با یکدیگر داشته‌اند. از سویی اسلام نیز پلی عظیم را میان دو ملت ایجاد کرد که سبب تأثر آن‌ها از یکدیگر، به‌ویژه در حوزهٔ ادب و فرهنگ شد. در چند قرن اختلاط عربی با فارسی، زیانی به زبان ما وارد نیامد، بلکه بر وسعت زبان افزوده شد و ادبیاتی پیدا شد که با اسلوب و لغات محدود پهلوی و دریِ ویژه و خالصِ قدیم، نظیر آن ممکن نبود به وجود آید (نک. بهار، ۱۳۸٦: ۲۵۳). به نظر می‌رسد غرور و تعصب کور موجب عزلت زبان و ادبیات یک ملت و جدا افتادن آن از جریان های فکری و فرهنگی مفیدی است که می‌تواند موجب غنای آن شود (ندا، بی‌تا: ۲٦) بر این اساس اگر با نگاهی واقع‌بینانه به مسئلهٔ پیوند میان عربی و فارسی بنگریم، خواهیم دید که فارسی از این پیوند بهره‌های فراوانی برده، آن‌گونه که زبان دری از امتزاج با تازی نقصان نیافته و شعر فارسی از اسلوب هجایی به اسلوب تقطیعی و ضربی ترقی کرده، کامل‌تر و لطیف‌تر شده است (نک. بهار، ۱۳۸٦: ۲٥٤) درنتیجه این آمیزش و اختلاط، زبان فارسی را ضایع ننمود، بلکه بر درازا و ژرفای آن درافزود و ازآن‌رو ادبیاتی زیبا و تاریخی از این زبان به وجود آمد (نک. همان: ۲۷٤). بنابراین بیراه نیست اگر این دو زبان را با وجود ناهمگونی ریشه‌های آن‌ها، خویشاوندان سببی همدیگر بخوانیم؛ خویشاوندانی که حتی از خویشاوندان نَسَبی نیز به یکدیگر نزدیکترند (نک. وفایی، ۱۳۹۱: ۱۹).

پیوندی که از آن سخن رفت، محملی شد تا در دهه‌های اخیر زبان و ادبیات عربی و نظیر فارسی آن، موضوع مطالعات تطبیقی[۲] یا به عبارت دقیق‌تر، مقایسه‌ای قرار گیرد. مقالهٔ حاضر نیز درصدد است تا به یک موضوع تطبیقی در این حوزه بپردازد. حرف «واو» آنجا که میان دو اسم، دو فعل یا دو جمله قرار می‌گیرد، علاوه بر کارکرد نحوی[۳] اصیل خود، عطف برخی آثار معنایی و بلاغی را نیز بر جمله مترتب می‌سازد. شفیعی کدکنی در جایی از کتاب *موسیقی شعر* می‌نویسد: «واوهای سعدی خودش عالمی دارد که می‌تواند موضوع یک رساله باشد » (شفیعی، ۱۳۸٦: ۳٤). نگارنده در این مقاله بر آن است تا با تکیه بر اشعار سعدی شیرازی انواع و کارکردهای متعدد حرف عطف «واو» را در

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-28]

مقایسه با نظیر عربی آن مورد بررسی قرار دهد. سؤالات اصلی این تحقیق بدین قرار است:

۱. آیا حرف «واو» در هر دو زبان از کارکرد یکسانی برخوردار است، یا این‌که در هر کدام کارکردی مخصوص به خود دارد؟

۲. اگر در فارسی و عربی شکلی از همسانی کارکرد برای این حرف متصور است، این همسانی ناشی از چیست؟

۲. پیشینهٔ تحقیق

اگر چه گسترش ابزارهای الکترونیک، پی‌جویی فعالیت‌های پژوهشی در زمینه‌های مختلف را آسان ساخته، اما با این وجود اعلام نظر قطعی دربارهٔ تعداد تحقیقات انجام‌شده در موضوعات گوناگون، امری دشوار و البته غیر علمی است. دربارهٔ موضوع بحث این مقاله هم بی‌تردید همین امر صادق است؛ به‌ویژه که دامنهٔ بحث، دربرگیرندهٔ زبان و ادبیات دهها کشور است. به هر صورت در این زمینه کتاب‌ها و مقالاتی به دو زبان عربی و فارسی نوشته شده که کتاب‌هایی نظیر *حروف ربط و اضافه* تألیف خطیب رهبر در حوزهٔ زبان و ادب فارسی و کتاب *معانی حروف* تألیف محمد رادمنش در حوزهٔ زبان و ادب عربی و همچنین مقالاتی مانند «الواو العاطفة التی بمعنی مع« نوشتهٔ محمد احمد الدالی، «واو اضراب و ترقی در بیتی از حافظ» نوشتهٔ ماشاءالله کامران، «حرف الواو انواعها و معانیه » نوشتهٔ مینا جیگاره، «معانی الواو العاطفة بین الاصطلاح المعنوی و التعقید اللغوی الاصولی» نوشتهٔ احمد کروم و مقالهٔ «واو الحال» نوشتهٔ فاضل صالح السامرایی از آن جمله‌اند که البته موضوع هیچ‌کدام از آن‌ها تطبیق و مقایسهٔ انواع «واو» در دو زبان نبوده و علاوه بر آن، در آن‌ها اشاره‌ای به واو شرط زائد و یا واو سببیّهٔ مورد نظر نگارنده نشده است.

۳. بررسی تطبیقی حرف «واو» در زبان‌های فارسی و عربی

در این بخش نخست نشان داده خواهد شد که حرف «واو » در زبان فارسی و عربی چه کارکردها و شکل‌هایی داشته است و در ادامه، به نقاط مشترک آن‌ها اشاره خواهد شد. اشتراک دو زبان عربی و فارسی در خط، این شبهه را به ذهن متبادر می‌سازد که احتمالاً حرف «واو» نیز مانند صدها واژهٔ دیگری که از عربی وارد فارسی شده‌اند، تباری عربی دارد و چه‌بسا همین اشتراک ریشه‌ای سببی شد تا حرف «واو» در دو زبان عربی و فارسی تاحدود زیادی کارکردی نظیر هم پیدا کند. زمانی‌که اعراب به ایران آمدند و دولتی بزرگ تشکیل دادند، خط آن‌ها عربی کوفی بود و خط ایرانی‌ها پهلوی، اما براساس مطالعات خط‌شناسی و بررسی کتیبه‌های کشف‌شده منشأ هر دوی این خطوط، خط

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-28]

آرامی بود (نک. آذرنوش، ۱۳۸۳: ۳۱- ۳۷). در گذر سال‌ها و با آغاز قرن ششم میلادی، خط عربی تکامل یافته و به شهادت نصوص شعر جاهلی- که کهن‌ترین آن به قرن پنجم میلادی باز می‌گردد- شکل نهایی و کامل به خود گرفته است (نک. ضیف، ۱۳۷۷: ۱۱۷). آثاری که از فارسی دری که منسوب به درگاه به معنای دربار است (نک. ندا، بی‌تا: ٤١) و به عبارتی می‌توان آن را زبان درباری نامید، برجا مانده، به خط عربی است و محتملاً ایرانیانی که به آیین اسلام درآمدند، طولی نکشید که بعد از فتح اعراب، یعنی در قرن هشتم میلادی، شروع کردند زبان خود را به خط عربی بنویسند (نک. براون، ١٣٥٦: ٢٠) و از اواخر قرن سوم نوشتن فارسی به خط عربی ظاهراً امری همگانی شده بود (نک. آذرنوش،١٣٨٥: ٢٦١). ازاین‌رو یکی از نتایج پیشروی تازیان و نفوذ اسلام در ایران، رواج تدریجی خط عربی بود. این خط نسبت به خط پیچیدهٔ فارسی میانه (پهلوی) این مزیت را داشت که فوق‌العاده ساده بود؛ چنان‌که پذیرفتن آن موجب پیشرفت شد (نک. ریپکا[٤]، ١٣٥٤: ١٢٦). درواقع زبان فارسی از زبانی که به یک خط قدیمی و دشوار نوشته می‌شد، به زبانی تحول یافت که به خط عربی نوشته می‌شد و این خود گام بزرگی در نزدیکی میان عربی و فارسی بود (نک. کفافی، ۱۹۷۱: ٢٦٨).

این خط که در بیشتر بخش‌های تحت حکومت مسلمانان در ایران رواج داده شده بود، از ابتدای تولد زبان فارسی مورد استفاده شاعران و نویسندگان ایرانی نیز قرار گرفت (نک. طائفی، ۱۳۸۹: ٧٦). به کارگیری خط عربی توسط ایرانی‌ها و شباهت تام حرف «واو» در زبان دو قوم با در نظر داشتن سرازیرشدن سیل واژه‌های عربی به فارسی، خود عاملی است که شُبههٔ عربی‌بودن «واو» موجود در فارسی را تقویت می‌کند؛ اما مطالعات حوزهٔ زبان‌شناسی نشان می‌دهد که این حرف در فارسی نیز ریشه دارد. این حرف در زبان فارسی دری به شکل‌های «وَ، اُ، وُ، وِ » است و تلفظ «وَ » و «وُ » در همه حال، درست و ممکن است (نک. ابوالقاسمی، ۱۳۸۳: ۲۹۸).

اسب تازی دوتک رود به شتاب و اشتر آهسته می‌رود شب و روز

«و» در زبان پهلوی «او»[٥] (نک. مکنزی[٦]، ۱۳۸۳: ١٤٩) و در زبان فارسی باستان «اوتا»[٧] (نک. ابوالقاسمی، ۱۳۸۳: ۲۹۷) است. در تداول امروز نیز «اُ» تلفظ می‌شود (حسن و حسین آمدند= حسن وَ حسین آمدند). واو عربی که مفتوح است در این کلمه تأثیر گذاشته، این است که در فارسی نیز گاهی آن را مفتوح تلفظ می‌کنند (حسن وَ حسین آمدند) این حرف امروز بین دو کلمه معمولاً به‌صورت «اُ»، بین دو جمله به‌صورت «وَ»، و در آغاز جمله نیز (مخصوصاً در شعر(»وَ » تلفظ می‌شود (نک. انوری و احمدی گیوی، ۱۳۹۲: ٢٦٢).

«واو» در هر دو زبان عربی و فارسی عنصری اساسی است، به‌ویژه اگر به کارکردهای مختلف آن با تأمل بیشتری بنگریم. در عربی برای *واو* کارکردهای مختلفی را برشمرده‌اند که استعمال آن برای بیان قسم، عطف، معیّت، استئناف و حال از مهم‌ترین آن‌ها به شمار می‌روند. نکته‌ای که در این

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-28]

مقوله حائز اهمیت است این‌که آیا این حرف در فارسی نیز کارکردهایی را با خود همراه ساخته است یا خیر؟ به نظر می‌رسد *واو* موجود در فارسی در گذر قرن‌ها انواع ظرفیت‌های خود را نمایان ساخته باشد. خطیب‌رهبر در کتاب *حروف ربط و اضافه*، برای *واو* انواع متعددی را برشمرده و از متون ادب فارسی شاهد مثال‌های زیادی را ذکر نموده است. با این وجود استعمال مشهوری از *واو* در فارسی- که از قرار هیچ نیازی هم به آن نیست و صرفاً از راه ترجمه یا رواج عربی‌نویسی وارد فارسی شده- مغفول مانده است. *واوی* که در تعابیری نظیر «وگر» و «ور» استعمال می‌شود از این دست است. همچنین *واو* دیگری در فارسی به‌کارگرفته می‌شود که شبیه فاء سببیّهٔ عربی است. نگارنده بر آن است کارکردی که خطیب‌رهبر برای آن برشمرده و آن را برای بیان فوریّت و عدم تراخی دانسته (نک. خطیب‌رهبر، ۱۳٦۷: ٤۷۷) درست نیست و اگر قرار باشد نامی برای آن برگزینیم بهتر است آن را «واو سببیّه» بنامیم.

اکنون با تکیه بر اشعار شیخ مصلح‌الدین سعدی شیرازی کارکردهای مشهور *واو* در ادب فارسی و ازجمله موارد ذکرشده در بالا را مورد بررسی قرار می‌دهیم. نخست به مهم‌ترین کارکردهای آن در عربی می‌پردازیم.

۱-۳. کارکردهای *واو* در عربی

مهم‌ترین کارکردهای *واو* در عربی از این قرار است:

۱-۱-۳. حرف عطف[۸]

به نظر می‌رسد عطف مهم‌ترین و گسترده‌ترین کارکرد «واو» در عربی است که به وسیلهٔ آن دو یا چند اسم، فعل و جمله به هم پیوند می‌خورند، به‌گونه‌ای که همپایه و هم‌ارزش می‌شوند و دومی وابستهٔ اولی می‌شود (نک. همان: ۲۵۵).

فالخَیلُ و اللیلُ و البیداءُ تَعرِفُنی و الحَربُ و الضربُ والقِرطاسُ و القلمُ

(المتنبی، بی‌تا: ۳٤٦)

(اسب و شب و صحرا و جنگ و ضربه و کاغذ و قلم همه مرا می‌شناسند).

۲-۱-۳. حرف قَسم

قسم از کارکردهای دیگر «واو» است که در کنار ابزارهای دیگری مثل «ب» استفاده می‌شود و در این حالت به آن واو قسم می‌گویند مثل:

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-28]

واللهِ لقد فَرَّ الجانی مِن السجنِ (به خدا قسم که مجرم از زندان فرار کرد).

۳-۱-۳. حرف بیان حالت

بیان حالت و کیفیتِ ارکانی نظیر فعل، فاعل، مفعول، مبتدا و خبر کارکرد دیگر «واو» است که در این حالت به آن «واو حالیه» می‌گویند مانند:

عَهدِ تُک ما تَصبو و فیک شَبیبَةٌ فما لک بعدَ الشَّیبِ صَبّاً مُتَیَّما؟!

(به خاطر دارم در آن حال که جوان بودی، عاشق نمی‌شدی اما اکنون و بعد از پیری چه شده که تو را عاشق و شیدا می‌بینم؟!) و مانند:

لا تَقربوا الصلاةَ و أنتم سُکاری (نساء/ ٤٣).

(در حالی‌که مست هستید، به نماز روی نیاورید).

۴-۱-۳. حرف استیناف

گاهی «واو» در ابتدای پاراگراف‌ها برای نشان دادن آغاز مجدد سخن به کار می‌رود که در این حالت به آن «واو استیناف» گویند. در مکتوبات عربی، بسیاری از پاراگراف‌ها با این حرف شروع می‌شوند.

۵-۱-۳. حرف معیّت

گاهی *واو* برای دلالت بر معنی مصاحبت و همراهی به کار می‌رود که به آن «واو معیّت» گویند مانند:

إذا أعجَبَتک الدهرَ حالٌ مِن امرئٍ فَدَعهُ و واکِل امرَه و اللیالیا

(اگر در روزگار، حال و وضع کسی تو را به شگفت آورد، او را با همان روزگار فرو گذار).

گفتنی است برای مطالعهٔ بیشتر در این زمینه، مراجعه به کتاب *معانی حروف* نوشتهٔ محمد رادمنش و کتاب *موسوعة الصرف و النحو و الاعراب* نوشتهٔ امیل بدیع یعقوب سودمند خواهد بود.

۲-۳. کارکردهای *واو* در زبان فارسی

در اینجا با تکیه بر اشعار سعدی، مهم‌ترین این کارکردها و ازجمله موارد مغفول‌ماندهٔ ذکرشده در مقدمه را بررسی می‌کنیم.

۱-۲-۳. حرف عطف

بی‌شک در فارسی هم مانند عربی، «عطف»، اصلی‌ترین کارکرد *واو* به شمار می‌آید.

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-28]

این کارکرد *واو* چنان مشهور و روشن است که ما را از ارائهٔ مثال‌های بیشتر در این باب بی‌نیاز می‌کند.

۲-۲-۳. حرف قَسم

«واو قسم» هم به شکلی هرچند نادر در اشعار سعدی به کار گرفته شده؛ به‌گونه‌ای که بیشتر با همنشین خود لفظ جلالهٔ «الله» آمده است:

کسی آزار درویشان تواند جست لاوالله *که گر خودزهرپیش‌آردبوَدحلوای‌درویشان*

(اجتماعی جندقی، ۱۳۸۵: ٦۳۸)

۳-۲-۳. حرف استدراک

استدراک در لغت یعنی تصحیح کردن، جبران کردن و تکمله‌زدن (نک. آذرنوش، ذیل مادهٔ درک) و در نحو عربی، یعنی رفع توهّم ناشی از کلام سابق با لفظی مثل اما و نظایر آن مانند واژهٔ «لکن» در بیت زیر:

و إخـــوانٍ تَخـــذتُهم دروعـــاً *فکانوهـــا و لکـــن للأعـــادی!*

(یعقوب، ۱۳۸۵: ٤۷)

(برادرانی که آن‌ها را به‌عنوان سپر برگزیدم، سپر بودند ولی برای دفاع از دشمنان)!

استدراک در دستور زبان فارسی به همان معنای عربی آن است و با به‌کارگیری واژه‌هایی مثل اما، ولکن، ولیکن، ولیک و ولی حاصل می‌شود مثل «همه گویند ولی گفتهٔ سعدی دگر است » در اشعار سعدی از اغلب ابزارهایی که کارکرد استدراک داشته باشند استفاده شده است، اما در کنار آن‌ها کم نیستند ابیاتی که در آن‌ها *واو* نیز از کارکرد اصیل و معروف خود، یعنی عطف فراتر رفته و افادهٔ استدراک می‌کند؛ مثال‌های زیر از این دست است:

قلم بر بی‌دلان گفتی نخواهم راند و هم راندی *جفا بر عاشقان گفتی نخواهم کرد و هم کردی*

(اجتماعی جندقی، ۱۳۸۵: ٥٦۷)

در سوخته، پنهان نتوان داشتن آتش *ما هیچ نگفتیم و حکایت به در افتاد*

(همان: ۳۹۸)

آخر چه بلایی تو که در وصف نیایی *بسیار بگفتیم و نکردیم بیانت*

(همان: ۳۹٤)

طاقت سر بریدنم باشد *وز حبیب سرِ بریدنم نیست*

(همان: ۳۸۵)

ای با همه کس به صلح و با ما به خلاف *جرم از تو نباشد، گنه از بخت من است*

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-28]

(همان: ۷۸۰)

بس دیده که شد در انتظارت دریا و نمی‌رسد به ساقت
تو مست شراب و خواب و ما را بی‌خوابی کشت در تیاقت

(همان: ٦٥٤)

در همهٔ ابیات مورد اشاره، «حرف واو» جایگزین ادوات مشهور استدراک شده و علاوه بر تأمین معنای مورد نظر شاعر و رعایت موسیقی کلام، شکلی هرچند محدود، از ایجاز[۹] را عرضه کرده است. شاید بهترین نمونهٔ استعمال «واو استدراک» در اشعار سعدی در غزل معروفی است که در سه بیت متوالی آن چنین می‌گوید:

سر آن ندارد امشب که برآید آفتابی چه خیال‌ها گذر کرد و گذر نکرد خوابی
به چه دیر ماندی ای صبح که جان من برآمد بزه کردی و نکردند مؤذّنان ثوابی
نفس خروس بگرفت که نوبتی بخواند همه بلبلان بمردند و نماند جز غُرابی

(همان: ٥٥٩)

در همهٔ مثال‌های بالا «واو»ها معنی *ولی* و *اما* دارند.

در زبان عربی نیز جملات فراوانی نظیر موارد بالا وجود دارد و «واو» موجود در آن‌ها نیز افادهٔ استدراک می‌کند، اما علمای نحو آن را «واو حالیه» و جملهٔ پس از آن را جملهٔ حالیه می‌خوانند؛ مثل: جاءَ الربیعُ و اخضَرّتِ الأشجار و لم تورِق شجرةُ الليمونِ بعد (بهار آمد و درختان سبز شدند، اما درخت لیمو هنوز برگ نداده است). در این جمله از نظر علمای نحو عربی *واو* اول، عطف و *واو* دوم اگرچه معنی استدراک دارد، «حالیه» محسوب می‌شود. بنابراین در دستور زبان عربی *واوی* که افادهٔ استدراک می‌کند، نیز ذیل مبحث «واو حالیه» گنجانده می‌شود.

۴-۲-۳. حرف بیان حالت

در اشعار سعدی همه‌گونه جملهٔ حالیه یافت می‌شود؛ چه مورد نادری که در آن از یک جملهٔ حالیهٔ عربی بهره گرفته مثل:

من که چندین منّت از وی بر من است چون نگویم شکر او وَ الشُّکرُ دِین

(همان: ۷۰۲)

و چه آنجا که بدون حضور «واو حالیه» جمله‌ای حالیه را عرضه کرده، مثل ابیات زیر:

دعای منت کی شود سودمند؟ اسیران محتاج در چاه و بند
کجا دست گیرد دعای وِیَت؟ دعای ستمدیدگان در پِیَت

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-28]

(همان: ۱۷٤)

که چشم داشت که یوسف عزیز مصر شود؟ اسیر بند بلای برادران در چاه

(همان: ۷۰٦)

اما جملات حالیه‌ای که با *واو حالیه* آغاز شوند، بسیارند که در اینجا به مواردی از آن‌ها اشاره می‌نماییم:

عاشقی می‌گفت و خوش‌خوش می‌گریست جان بیاساید که جانان قاتل است

(همان: ۳٦۲)

یکی تشنه می‌گفت و جان می‌سپرد خُنک نیکبختی که در آب مُرد!

(همان: ۲۱۸)

آن یار که عهد دوستداری بشکست می‌رفت و منش گرفته دامان در دست

(همان: ۷۷۹)

کسانی کز این راه برگشته‌اند برفتند بسیار و سر گشته‌اند

(همان: ۱٤۳)

در همهٔ ابیات بالا «واو»ها به معنی « درحالی‌که » هستند.

۵-۲-۳. حرف معیّت

در زبان عربی استفاده از *واو معیّت* امری معمول محسوب می‌شود، اما در فارسی چنین کارکردی از *واو* در موارد نادری به چشم می‌خورد؛ به‌طوری‌که نگارنده با بررسی همهٔ آثار سعدی فقط به چند مورد از آن‌ها دست یافت که در پی می‌آیند:

مَثَل زیرکان و چنبر عشق طفل نادان و مار ننگین است

(همان: ۳٦۸)

هریک از دایرهٔ جمع به راهی رفتند ما بماندیم و خیال تو به یک‌جای، مقیم

(همان: ۵۲۰)

سعدیا عشق نیامیزد و عفت با هم چند پنهان کنی آواز دهل زیر گلیم

(همان: ۵۲۲)

ما نتوانیم و عشق پنجه در انداختن قوّتِ او می‌کند بر سر ما تاختن

(همان: ۵۳۲)

نکتهٔ جالب دربارهٔ بیت اخیر این‌که سعدی در دو موضع دیگر شبیه چنین معنایی را به‌ضرورت

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-28]

وزن و البته بر سیاق معمول فارسی با به‌کارگیری «با » عرضه نموده، آنجا که می‌گوید:

عقل را با عشق خوبان طاقت سر پنجه نیست بر قضای آسمانی برنیاید جهد مرد

(همان: ٤٠٠)

گر متصور شدی با تو درآمیختن حیف نبودی وجود در قدمت ریختن

(همان: ٥٣٣)

۶-۲-۳. حرف سببیّت

در اشعار سعدی به *واو* دیگری برمی‌خوریم که به نظر می‌رسد چیزی شبیه به «فای سببیّه» عربی باشد. خطیب‌رهبر این *واو* را واو فوریّت و عدم تراخی خوانده، اما نگارنده معتقد است بررسی کارکرد این *واو* نشان می‌دهد که نمی‌توان معنی فوریّت را از آن استنباط نمود و اگر قرار باشد این *واو* را ترجمه کنیم، بهتر است معادل‌هایی نظیر «تا»، «تا درنتیجه»، «که»، «که درنتیجه» برای آن قرار دهیم و آن را بر منوال «فاء سببیهٔ عربی» *واو سببیّه* بنامیم. توضیح بیشتر مطلب آن‌که در نحو عربی *فاء سببیه* را حرف عطفی می‌دانند که علاوه بر افادهٔ ترتیب و تعقیب، بر سببیت دلالت دارد؛ آن‌گونه که ماقبل آن سببی است برای وقوع مابعد آن (یعقوب، ۱۳۸۵: ٤٧٩). مثل: قُم فَنَقومَ (برخیز تا برخیزیم) یا مثل این آیهٔ قرآن که می‌فرماید: «یا لَیتَنی کُنتُ معَهم فَأفوزَ فوزاً عظیماً «)کاش با آن‌ها بودم تا به این رستگاری بزرگ می‌رسیدم) یا مانند این آیه: «فَوَکَزَهُ موسی فَقَضی علَیه » (موسی مشتی محکم بر او زد و درنتیجه او را کشت). در این زمینه علمای نحو عربی همچنین قائل به وجود واوی به نام *واو تعلیل* نیز هستند مثل این آیه که می‌فرماید: «یا لَیتَنا نُرَدُّ وَ لا نُکَذِّبَ بآیاتِ ربِّنا » (ای کاش به دنیا برمی‌گشتیم تا دیگر نشانه‌های پروردگارمان را تکذیب نمی‌کردیم). *واوهای سببیّه* در اشعار سعدی نیز این‌گونه‌اند که ماقبل آن‌ها سبب وجودی مابعد آن‌هاست و می‌توان برای آن‌ها معنی «که »، «تا » و یا «درنتیجه « قائل بود در اینجا به نمونه‌هایی از حضور واو سببیّه در اشعار سعدی اشاره می‌شود:

گله از فراق یاران و جفای روزگاران نه طریق توست سعدی کم خویش گیر و رستی

(همان: ٥٦١)

(به اندک خویش راضی باش تا از غم جفاکاری یاران رها شوی).

عاقل، متفکر بوَد و مصلحت‌اندیش در مذهب عشق آی و از این جمله برستی

(همان: ٥٦١)

(در مذهب عشق وارد شو تا درنتیجهٔ آن از زحمت تعقل و مصلحت‌اندیشی خلاصی یابی).

تکبر مکن بر ره راستی که دستت گرفتند و بر خواستی

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-28]

(همان: ۳۰۳)

(دیگران دستت را گرفتند و درنتیجهٔ آن بود که توانستی برخیزی).

گـرَم عـذاب نمـایی بـه داغ و درد جـدایی شکنجه، صبر ندارم بریـز خـونم و رسـتی

(خونم را بریز تا رهایی یابی). (همان: ٥٦١)

۷-۲-۳. حرف شرط زائد

در ادب فارسی استفاده از ترکیباتی نظیر «وگر»، «ور»، «اگر» و «اَر» برای ادای معنی شرط امری رایج به شمار می‌آید، اما دو تعبیر «وگر» و «ور» که حاصل ترکیب *واو* با اگر یا شکل مخفف آن هستند، در بسیاری مواقع در جایگاهی قرار می‌گیرند که اصولاً نیازی ندارند با حرف *واو* همراه گردند. توضیح آن‌که این دو تعبیر در جایگاه ذکرشده صرفاً معادل طابق النعل بالنعل از «وإن» و «ولو »ی عربی هستند. «لو» و «إن» در فارسی «اگر» یا «گر» ترجمه می‌شوند و به‌تنهایی و بدون نیاز به *واو* معنی شرطی مورد نیاز را حاصل می‌کنند؛ اما مقولهٔ ترجمهٔ تحت‌اللفظی[۱۰] موجب شده که دو تعبیر «وإن » و «ولو »ی عربی به‌صورت «وگر» یا «ور» ترجمه شوند. این‌که «إن » و «لو » در میانهٔ جمله با واو همراه شوند، از ضرورت‌های نحو عربی است؛ ضرورتی که در دستور فارسی وجود ندارد. عرب می‌گوید: «سَأَزورُکَ وإن لَم تَزُرنی». نحویان در ترکیب این جمله «واو» را حالیه و «إن» را ادات شرط زائدِ بی‌نیاز از جواب محسوب می‌کنند که در ترجمهٔ آن می‌توان گفت «به دیدارت خواهم آمد هر چند که (اگرچه) به دیدارم نیایی » اما این‌که در ترجمه‌اش گفته شود «وگر که به دیدارم نیایی» نشان از حضور بی‌دلیل *واو* در کنار *اگر* فارسی است و این به همان مسئلهٔ ترجمهٔ تحت‌اللفظی برمی‌گردد. در اشعار سعدی به نمونه‌های فراوانی از استعمال‌های گوناگون «اگر» برمی‌خوریم که گاه حضور *واو* در کنار آن نشان عطف است و نحو جمله نیز به آن نیازمند است و گاهی هم حضور *واو* نشان از همان ترجمهٔ تحت‌اللفظی «ولو» و «وإن» عربی است. در ادامه ابتدا به ابیاتی اشاره می‌کنیم که واوِ همنشین با اگر یا مخفف آن نشان عطف است:

گرگلشن‌خوشبو تویی ور بلبل‌خوشگو تویی ور در جهان نیکو تویی مانیز هم بد نیستیم

(اجتماعی جندقی، ۱۳۸۵: ۵۲۲)

اگـر تـو میـل محبـت کنـی وگـر نکنـی من از تو روی نپیچم کـه مسـتحب منـی

(همان: ۵۹۹)

ور به تیغم بزنی با تو مرا خصـمی‌نیسـت خصم آنم که میان من و تیغت سپر است

(همان: ۳۵۹)

گـر یـک نظـر بـه گوشـهٔ چشـمی ارادتـی با ما کنی وگـر نکنـی حکـم از آن توسـت

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-28]

(همان: ٣٥٤)

بنده‌وارت به سلام آیم و خدمت بکنم ور جوابی ندهی می‌رسدت کبر و منی

(همان: ٦٠١)

گر نوازی ور کشی فرمان توراست بنده‌ایم اینک سر و تیغ و کفن

(همان: ٥٢٦)

در همهٔ این مثال‌ها هرجا که *واو* با «اگر» یا «ار » همراه شد، کارکرد عطف دارد و گریزی از آن نیست، اما در ادامه به ابیاتی اشاره می‌شود که *واو* مورد نظر ما شکلی زائد به خود می‌گیرد و حتی ضرورت‌های عروضی[11] نیز نمی‌تواند توجیهی برای حضورش باشد؛ چرا که «اگر » و «ار » به‌ترتیب هم وزن «وگر » و « ور » هستند:

مهرگیاه عهد من تازه‌تر است هر زمان ور تو درخت دوستی از بن و بیخ بر کنی

(همان: ٦٠٠)

از من گمان مبر که بیاید خلاف دوست ور متفق شوند جهانی به دشمنی

(همان: ٥٩٩)

چو مور افتان و خیزان رفت باید وگر خود ره به زیر پای پیل است

(همان: ٣٦١)

ببخشای بر من که هرچ او کند وگر قصد خون است نیکو کند

(همان: ٢١٧)

عدل و انصاف و راستی باید ور خزینه تهی بوَد شاید

(همان: ٨٠٢)

پنجه بر شیران نیارد کرد تیز ور هزاران مکر داند بوالحصین

(همان:٧٠٢)

ندهیمت به هرچه در عالم ور تو ما را به هیچ نستانی

(همان: ٦٠٢)

در همهٔ ابیات ذکرشده در بالا عبارت‌های «وگر» و «ور» تحت تأثیر نحو عربی و ترجمهٔ تحت‌اللفظی به کار گرفته شدند؛ حال آن‌که شاعر می‌توانست بدون مواجهه با هیچ مشکل عروضی به‌جای «وگر» از «اگر» و به‌جای «ور» از «ار» استفاده کند.

۴. نتیجه‌گیری

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-28]

در پاسخ به سؤال اصلی مطرح‌شده می‌توان گفت تحقیق حاضر نشان می‌دهد که حرف *واو* در فارسی نیز مانند عربی علاوه بر معنی عطف در معانی متعددی به کار می‌رود. *واو* در زبان فارسی در کارکردهایی نظیر بیان حالت، قسم، معیّت، استدراک و ازجمله در معنای سببیّت به خدمت گرفته می‌شود که در این حالت اخیر شباهت کاملی با «فاء سببیّه» عربی دارد. از سویی در برخی مواضع، استفاده از آن در جایی که همنشین «گر» و شکل مخفّف آن «ار» می‌شود، به سبب آن‌که حاصل ترجمهٔ تحت‌اللفظی «وإن» یا «ولو»ی عربی است، شکلی زائد به خود می‌گیرد و نمی‌توان هیچ توجیه بلاغی یا عروضی برای آن قائل بود. به نظر می‌رسد همسانی تقریبی کارکرد حرف *واو* در این دو زبان نتیجه وام‌گیری‌های گسترده‌ای است که زبان و ادبیات فارسی از زبان و ادبیات عربی داشته و دست‌پروردهٔ ادیبانی نظیر سعدی است که سیطرهٔ آن‌ها بر زبان عربی بر تولیدات ادبی آن‌ها تأثیر گذاشته و این‌گونه تداخل‌های زبانی را موجب گشته است. اگر بپذیریم که معیارهای زیبایی‌شناسانهٔ بلاغی و استخوان‌بندی موسیقی شعر فارسی نظیر قانون قافیه تحت تأثیر زبان و ادبیات عربی شکل گرفته است، آن‌گاه پی‌جویی تداخل‌های زبانی ناشی از نفوذ برخی قواعد دستوری زبان عربی در زبان فارسی، غریب نخواهد بود.

۵. پی‌نوشت‌ها

1. interference
2. comparative studies
3. syntax
4. Ripka,Y.
5. u
6. Mackenzie, N.
7. uta
8. conjunctive
9. brevity
10. litral translation
11. poetic licence

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-28]

۶. منابع

- آذرنوش، آذرتاش (۱۳۸۳). ***تاریخ زبان و فرهنگ عربی***. چ ٤. تهران: سمت.
- ---------- (١٣٦٤). ***فرهنگ عربی فارسی معاصر***. تهران: نشر نی.
- ---------- (۱۳۸۵). ***چالش‌های میان عربی و فارسی***. چ ۱. تهران: نشر نی.
- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۸۳). ***دستور تاریخی زبان فارسی***. تهران: سمت.
- اجتماعی جندقی، کمال (۱۳۸۵). ***کلیّات سعدی***. چ ٤. تهران: سخن.
- المتنبی، ابوالطیب (بی‌تا). ***دیوان ابوالطیب المتنبی***. به شرح العلامة اللغوی عبد الرحمن البرقوقی. المجلد الثانی. بیروت: شرکة دار الارقم ابن ابی الارقم.
- انوری، حسن و حسن احمدی گیوی (۱۳۹۲). ***دستور زبان فارسی ۲***. تهران: انتشارات فاطمی.
- براون، گرانویل ادوارد (١٣٥٦). ***تاریخ ادبی ایران***. ترجمهٔ علی‌پاشا صالح. ج ۱. تهران: امیرکبیر.
- بهار، محمدتقی (١٣٨٦). ***سبک شناسی***. جلد ۱. تهران: امیرکبیر.
- خطیب‌رهبر، خلیل (١٣٦٧). ***حروف ربط و اضافه***. تهران: سعدی.
- ریپکا، یان (١٣٥٤). ***تاریخ ادبیات ایران از دوران باستان تا قاجاریه***. ترجمهٔ عیسی شهابی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- شفیعی کدکنی، محمد رضا (١٣٨٦). ***موسیقی شعر***. چ ۱۰. تهران: انتشارات آگاه.
- صادقی، علی‌اشرف (۱۳۸۵). «تحول صامت ق عربی در فارسی». دوفصلنامهٔ پژوهشی ***زبان‌شناسی***. س ۲۱. ش ۱-۲ (پیاپی ٤٢). صص ۳-۳۲.
- ضیف، شوقی (۱۳۷۷). ***تاریخ ادبیات عرب***. ترجمهٔ علیرضا ذکاوتی قراگوزلو. چ ۳. تهران: امیرکبیر.
- طائفی، شیرزاد (۱۳۸۹). «بررسی تأثیر و تأثر متقابل عرب و زبان عربی و شعر فارسی در قرون نخستین هجری». ***مجله دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی***. س ۱۸. ش ٦٧.
- کفافی، محمد عبدالسلام (۱۹۷۱). ***فی الادب المقارن***. چ ۱. بیروت: دارالنهضة العربیة.
- محمدی، محمد (۱۳۸۰). ***درس اللغة و الادب***. الجزء الاول. چ ۸. تهران: مؤسسهٔ چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
- مکنزی، دیوید نیل (۱۳۸۳). ***فرهنگ زبان کوچک پهلوی***. ترجمهٔ مهشید میرفخرایی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ندا، طه (بی‌تا). ***الادب المقارن***. بیروت: دارالنهضة العربیة.
- وفایی، عباسعلی (۱۳۹۱). ***دستور تطبیقی فارسی عربی***. تهران: سخن.

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-28]

یعقوب، امیل بدیع (۱۳۸۵). *موسوعة النحو و الصرف و الاعراب*. چ ٤. تهران: استقلال.

References:

- Abolghasemi, M. (1996). *Historical Grammar of Persian Language*. Tehran: SAMT. [In Persian].
- Almotanabbi, A. (No Date). *Poetical Works of Abottayyeb Almotanabbi*. Beirut: Sherkat-e Dar-o Alarqam ibn Abi Alarqam [In Arabic].
- Anvari, H. & GH. Ahmadi . (2013). *Persian Language Grammar 2* . Tehran: FATEMI Publication [In Persian].
- Azarnoosh, A. (1985). *Contemporary Arabic-Farsi Dictionary.* Tehran: Ney Publication [In Persian].
- Azarnoosh, A. (2004). *History of Arabic Language and Culture*. Vol. 4. Tehran: SAMT [In Persian].
- Azarnoosh, A. (2006). *Challenges between Arabic and Persian Languages*. Vol. 1. Tehran: Ney Publication [In Persian].
- Bahar, MT. (2007). *Stylistics*. Vol.1. Tehran: AMIRKABIR [In Persian].
- Brown, G. (1977). *Iranian Literature History*. Translated by: Ali Pasha Saleh. Vol.1. Tehran: AMIRKABIR [In Persian].
- Dhaif, Sh. (1998*). History of Arabic Literarture* . Translated by: Alireza Zekavati. Vol.3. Tehran: AMIRKABIR [In Persian].
- Jandaghi, K. (1994). *Poetical Works of Saa'di* .Vol. 4. Tehran: SOKHAN [In Persian].
- Kafafi, M. A. (1992). *Comparative Literature* . Vol.1. Beirut: DARONNAHDHA ALARABYA [In Arabic].
- Khatib Rahbar, KH. (1988). *Conjunctions and Prepositions*. Tehran: SAADI [In Persian].
- Mackenzie, N. (2004). *Pahlavi Dictionary*. Translated by: Mahshid Mirfakhrayi. Tehran: Institute of Humanities and Social Studies [In Persian].
- Mohammadi, M. (2001). *Language and Literature*. Vol.8. Tehran: Printing & Publishing Institute of Tehran University [In Persian].
- Neda, T. (No Date). *Comparative Literature*. Beirut: DARONNAHDHA ALARABYA [In Arabic].

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-28]

- Ripka,Y. (1975). *Iranian Literature History from Ancient Times to Qajar Dynasty* . Translated by Isaa Shahabi. Tehran: Center of translation and Publication .[In Persian].
- Sadeghi, A. (2006). "Developments of consonant of Arabic (Q) in Persian". *Journal of Linguistics*. Year 21. No.1-2. Title 42 . Pp. 32-3 [In Persian].
- Shafiee Kadakani, M. R. (2007). *Rhyme* . Vol.10. AGAH Publication [In Persian].
- Taefi, SH. (2010). " Analyzing bilateral impacts of Arabic language and Persian poem in the very first centuries of islamic calendar". *Journal of college of Literature and Humanities*. Year 18. No. 67 [In Persian].
- Vafayi, A. A. (2012). *Persian-Arabic Comparative Grammar*. Tehran: SOKHAN [In Persian].
- Yaaghoob, E .(2006). *Encyclopedia of Arabic Grammar.* Vol.4. Tehran: ESTEGHLAL [In Persian].

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-28]